

وظایف
جوانان انقلابی

و. ای. نین



www.KetabFarsi.com

جنبش نوین کمونیستی ایران و گردان پیشگام آن سازمان چریکهای فدائی خلق ایران دستاوردهای بینظیری در انطباقی خلاق مارکسیسم - لنینیسم با شرایط میهن ما کسب نموده است. اکنون هفت سال پس از آغاز مبارزه مسلحانه در سیاهکل، مثنی ظفرنمون تبلیغ مسلحانه که بدست پر توان مارکسیست - لنینیست های خلاق ایرانی فرموله شده و در دوران عمل انقلابی آبدیده گردیده، در سطح نیروهای پیشرو جامعه تثبیت شده است. سازمان افتخار آفرین چریکهای فدائی خلق ایران در رابطه با نشر افکار مارکسیستی بعنوان یکی از وظایف کمونیستها چنین میگویند: "در رابطه با نیروهای آگاه جهت ارتقاء دانش سیاسی و تحکیم بنیان تفکر مارکسیست - لنینیستی در آنان و معانعت از نفوذ تئوریهای التقاطی و انحرافی ای که تحت عنوان مارکسیسم ارائه میشود، سازمان ما علاوه بر پخش کتابها و جزوات سازمان، چاپ و پخش آثار مارکسیستی را در ردیف برنامه های آموزشی خود تحت عنوان "برگزیده آثار مارکسیستی" قرار داده است."

وظیفه تمام نیروهای هوادار جنبش نوین کمونیستی ایران استند

به این مهم یاری کرده و بخشی از وظایف خود را در قبال جنبش خلق انجام دهند . باید توجه داشت که در ترجمه آثار مارکسیستی صداقت و امانت حفظ گردد . اما روشن است که " صداقت " و " امانت " بنوبه خود بسته به موضع طبقاتی افراد و گروهها قابل توضیح میباشد .

" وظایف جوانان انقلابی " اثر و. ای. لنین قبل از وسیله " سازمان انقلابی بین کمونیست - م. ل " (بهتر است بگوئیم ل. م - لم داده بر مارکسیسم) به فارسی برگردانده شده بود . این نظرگاه اپورتونیستی همواره سعی نموده برای انحرافات خود توجیهات " تئوریک " (که عمدتاً هم از نوشته های رفیق لنین گرفته میشود) بیابد . این کار با قلب واقعیت گفته های لنین انجام میگردد . اینا اگر هم نتوانستند این توجیهات تئوریک را در آثار انقلابیون جهان بیابند با تحریف در این نوشته ها " خود " را توجیه نموده و آرزو دارند که توده ها (خوانندگان) را تحقیر نمایند . " گفته معروفی است که اگر قضایای بدیهیه هندسی هم با منافع افراد برخورد نمی نمود ، محققاً آنها رد میکردند . " (لنین - مارکسیسم و روزیونیسیم) .

اپورتونیستهای " لم " اینبار در ترجمه " وظایف جوانان انقلابی " اثر لنین طفری برای توجیه استفرانات " تئوریک " خود یافته اند . و بدین وسیله " صداقت " طبقاتی خود را (مسلماً نه پرولتری) در مورد ترجمه

این اثر لنین ارتقا بخشیده اند . این امر بخصوص از این نظر بیشتر قابل درک میگردد که پراتیک " انقلابی " این حضرات در جنبش مرفی خارج کشور محدود بوده و لذا تحریف تئوریهای انقلابی بایستی توجیهی برای " پراتیک " بی برآنان و انقلابی ناعائیشان گردد . ما در اینجا به برخی تحریفات در ترجمه اینان از اثر مذکور اشاره می نمائیم . خواننده خود میتواند با مراجعه به هر دو ترجمه تحریفات دیگر را پیدا نموده و خود در مورد ماهیت شان قضاوت کند .

در صفحه ۷ ترجمه سازمان " م - ل " میخوانیم :

(۴) سیاسی ها ، کسانی که در راه سرنگونی حکومت مطلقه تزاری بیمارز برخواستند .

صفحه ۴ کلیات لنین جلد ۷ میخوانیم :

4. The "Politically minded" those who believe in fighting for the overthrow of tsarist despotism.

ترجمه ما (۴) " سیاسیون " - آنان که معتقد به نبرد برای

سرنگونی استبداد تزاری می باشند .

در ترجمه سازمان " م - ل " دسته ۴ - " سیاسی ها " که در جنبش دانشجویی وجود دارند " بیمارزه برای سرنگونی تزار برخاسته اند " آورده شده لیکن لنین میگوید : " آنان که معتقد به نبرد برای سرنگونی حکومت مستبد تزاری می باشند ، نتیجتا اگر بخواهیم در

جنبش دانشجویی کنونی انرا مصداق "سیاسی ها" قرار دهیم
طبق تعریف و با اصطلاح ترجمه سازمان "م - ل" "لنین" میگوید
نیروهائی که شعار سرنگونی رژیم مغرب پهلوی را میدهند "بلا فاصله
ببارزه برای سرنگونی تزار کنونی (محمدرضا شاه) برخواسته اند.
بنابراین انقلابی هستند. لیکن لنین در واقع میگوید آنان که معتقد
به سرنگونی حکومت تزاری "میباشند" که این "اعتقاد" به تنهایی
هرگز کافی برای اثبات انقلابی بودن آنها نخواهد بود.

و با در صفحه ۱۴ ترجمه سازمان (لم) میخوانیم:
پس چطور فرد میتواند با استفاد باین مسئله که دارا بودن تعلیمات
علمی لازمه تمام فعالیت های انقلابیست، و سپس به "رشد" عقاید
مستحکم احتیاج دارد و اینکه هیچ نوع کار سیاسی نمیتواند محدود
به محفل های سیاسی یکتروند مشخص باشد و ضروریست که در وسیعتر
قشر توده های مردم گسترش یابد و با منافع حرفه ای تمام قشرهای
مردم مربوط شده تا قادر باشد جنبش صنفی را با جنبش سیاسی
پیوند داده و سطح اولی را به دومی برساند، ضروری بودن این
انتخاب را نمی گرداند؟

لنین کلیات جلد ۷ - صفحه ۴۹ :

How, then, can one evade this choice
on the grounds that all political acti
vity requires very serious scientific
training, the "development" of firm
convictions, or that no political work
can be confined to circles of political

ly minded people of a particular trend, but must be directed to ever broader sections of the population, must link up with the occupational interests of every section, must unite the occupational movement with the political movement and raise the former to the level of the latter??

ترجمه ما: "چگونه، کسی می تواند از این انتخاب بدین سبب طفره رود که کلیه فعالیت های سیاسی مستلزم تربیت علمی بسیار جدی، "توسعه" عقاید محکم می باشد، یا اینکه هیچ کار سیاسی نمی تواند به محافل افراد سیاسی یکجریان مشخص محدود گردد، اما می بایستی به قشر های وسیعتری از جمعیت گسترش یابد، می بایستی به ضایع صنفی هر قشر متصل گردد، می بایستی جنبش صنفی را با جنبش سیاسی یکی نماید و اولی را تا سطح دومی ارتقا دهد" ۴۴

تشریحات:

(۱) کلمه *political activity* به معنی "فعالیت سیاسی" "فعالیت انقلابی" ترجمه شده است.

(۲) در ترجمه سازمان (لسم) "تا قادر باشد" بر ترجمه اصلی اضافه شده است که اساسا معنی جمله لنین را توضیح می کند. یعنی طبق این ترجمه برای پیوند جنبش صنفی و جنبش سیاسی و ارتقا سطح اولی به دومی می بایستی ابتدا "وسیعترین قشر توده های مردم گسترش یابد و با ضایع حرفه ای تمام مردم مربوط

شده " باشد . پس برویم و ابتدا سازمانهای حرفه‌ای را بعنوان بی
 ساختمان انقلاب " بسازیم و سپس دیوارها و سقف را (سازمانهای
 انقلابی) . این بینش قالب بر حضرات اکونومیست " م - ل " بود
 که باعث وحدت میمونشان با فرد اکونومیستی بانام پیر طمطراق " پویا "
 گشت . زیرا پویا هم معتقد است که هیچ نمی‌توان انجام داد مگر
 اینکه ابتدا سازمانهای حرفه‌ای که همان اتحادیه‌های کارگری
 باشند را ساخت . پویا میگوید : " اگر باید سازمانهای انقلابی
 با توده در پیوند باشند ، تا بتوانند دست بفعالیت سیاسی
 وسیع و شر بخش در بین توده بزنند ، باید وسیله این پیوند را
 داشته باشند و این وسیله هیچ نیست جز ابزار تشکیلاتی . "
 (ص ۲۱۵ - ۲۱۴) و در رابطه با همین ابزار تشکیلاتی
 که همانا سازمانهای حرفه‌ای باشند چنین میگوید ، " این
 سازمانها وجودشان در هر شرایط و احوالی صد در صد
 ضروریست . بدون این سازمانها حرفه‌ای تشکیلاتی توده زدن بسی
 معنی است . " (ص ۲۱۵ تاکید از ماست)

این است محتوای اکونومیست ناب حضرات " م - ل " که حتی
 شاید آن در ترجمه آثار مارکسیست - لنینیستی نیز سعی
 دارند وارد کنند . حال روشن میگردد که چرا " تا قادر باشد "
 بجمله اصلی لنین اضافه شده است ، چون این همان ^{معنی} بدون
 این سازمانها " را در " بحث " پویا میدهد . اینها همه چیز

هست غیر از لنینیسم .

این ها تنها نمونه هایی بودند از آن تحریفات و زدیپهاژی
که در ابتدای این مقدمه درباره اش صحبت نمودیم . بلی حضرات
" م . ل " انتخاب بین اکونومیسم و لنینیسم انتخابی دلخواه نیست
بلکه در نهایت مربوط به موضع طبقاتی افراد و سازمانهاست ، شما
نیز از این قاعده کلی مستثنی نیستید !

نگاهی کوتاه به وضع دانشجویان و جامعه

روسیه طی سالهای ۰۳-۱۹۰۱

در سالهای ۱۹۰۳-۱۹۰۰ بحران صنعتی روسیه تزاری را فرا گرفته بود. این بحران که در سده نوزدهم اروپا را تسخیر کرده بود اثرات خویش را در اولین دهه قرن بیستم بر روسیه نیز گذارد. بسیاری از کارخانجات تعطیل شدند و ۱۰۰ هزار نفر کارگزاران کارخانه ها اخراج گردیدند. بحران صنعتی و بیکاری جنبش کارگری را متوقف نساخت بلکه بر شدت آن افزود. در طی این سالها مبارزات اقتصادی کارگران سیاسی شده بود و شعار "سرنگون باد سلطنت مستبد" تزار "توسط کارگران داده میشود" اعتصابات ۱۹۰۱ در پترزبورگ که در آن تقریباً ۸۰۰ نفر از کارگران بازداشت شدند، همچنین اعتصابات ماه مارس در سال ۱۹۰۲ در شهر باتوم بتوسط کارگران راه آهن و بسیاری دیگر از کارخانجات که در طی آن ۳۰ هزار نفر کارگر گرد هم آمدند و به میتینگهایی پرداختند که سوسیال دموکراتها سخنرانان آن بودند و سپس اعتصابات وسیعتر کارگران در ۱۹۰۳ در ماوراء قفقاز و اوکراین همگی تاثیر خود را بر جنبش مخالفت آمیز دانشجویان نیز گذارد. دانشجویان شروع به اعتصابات وسیعی نمودند. حکومت در پاسخ نمایندهها و اعتصابات دانشجویان دانشگاهها را بسته صدها دانشجو را بزند انانداخت و سرانجام

بخیال افتاد تا دانشجویان سرکش را بسربازی روانه سازد. در جواب این اقدام دانش‌آموزان همه آموزشگاه‌های عالی در زمستان سال ۱۹۰۱-۰۲ اعتصاب کلیه دانشجویان را تشکیل دادند. این اعتصاب ۳ هزار نفر را در بر گرفت. نهضت انقلابی کارگسبران و دهقانان بویژه فشار در حق دانشجویان پورژوازی لیبرال و ملا کین را هم که باصطلاح در زمستوها نشسته بودند مجبور کرد که بر ضد "زیاده رویهای" حکومت تزاری که در حق نورچشمانشان یعنی دانشجویان شده است فریاد "اعتراض" خود را بلند کند.

نوشته حاضر لنین در سپتامبر ۱۹۰۳ در "دانشجو" بچاپ رسید. ما تنها به ذکر مختصری از شرایط این دوره در روسیه پرداختیم تا در پرتو آن بتوان لزوم انتشار این مقاله بتوسط لنین و سایر نیروها اپوزیسیون روسیه در سالهای ۱۹۰۳ و شرایطی که موجب چنین ضرورتی شد را مشخص کرد. خواننده می‌تواند برای کسب اطلاع بیشتر به "تاریخ مختصر حزب کمونیست (بلشویک) روسیه" رجوع نماید.

در ترجمه هر جا که * آورده زیر نویس از ان لنین است که بلافاصله توضیح لنین در پائین صفحه آورده شده است.

پایر قیهای آخر مقاله که با شماره مشخص شده اند از جلد هفتم مجموعه آثار لنین استخراج شده است.

وظایف جوانان انقلابی

نامه اول (۱)

سر مقاله روزنامه دانشجو (۲) که اگر اشتباه نسیم ، اولین بار در شماره آسوا بازنیه (۳) چاپ شده بود و ایسکرا (۶) نظر آنها دریافت کرده بود ، به عقیده ما معرف پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در نظرات ناشران آن از آغاز انتشار اولین شماره دانشجو تاکنون می باشد . آقای استروه اشتباه نکرده بود و قتیکه به فوریت عدم موافقت خویش را با نظرات مندرجه اظهار نمود . در واقع آن نظرات اساسا با شیوه فرصت طلبانه‌ای که پیگیرانه و مشتاقانه بتوسط ارگان بورژوا لیبرالها دنبال میشود ، متفاوت است . ناشران روزنامه دانشجو با شناخت از اینکه " احساسات انقلابی به تنهایی نمی توانند در میان دانشجویان وحدت ایدئولوژیک برقرار سازند " و " این وحدت ایدئولوژیک مستلزم هدفی سوسیالیستی مبنی بر سر این یا آن جهان بینی سوسیالیستی می باشد " و بعلاوه احتیاج به یک بینش " معین و کامل " دارد ، خود را در اصول با بی تفاوتی

اید ثلوژیک و اپورتونیسیم تئوریک جدا ساخته اند و مسئله راه
 انقلابی نمودن دانشجویان را بر پایه ای درست قرار داده اند .
 از دیدگاه رایج مبتدل " انقلابیگری " ، کسب وحدت ایدئو-
 لوژیک میان دانشجویان مستلزم یک جهان بینی لامل نمی باشد ،
 و حتی از آن احتراز می شود و برخوردی انعاض آمیز نسبت بانواع
 نظریات انقلابی و خود داری از تعهد بیک دسته معین آنها را
 لازم می داند . بطور خلاصه ، در نظر این نادانان سیاسی ، وحدت
 ایدئولوژیک مستلزم یکموع فقد ان اصول ایدئولوژیک می باشد (که
 البته در پرتو فرمولهای کهنه شده کوناگونی و پرائدکی نظرات و
 اهمیت فوری وحدت بهر قیمت و غیره و غیره سیمای آن کابیشش
 ماهرانه پنهان شده است) . یک نوع استدلال ظاهرا قابل قبول
 و در نگاه اول ، متقاعد سازنده در طرفداری از این شیوه استدلال
 اشاره به این واقعیت مسلم و عموما شناخته شده ای است که در
 میان دانشجویان گروههایی هستند ، و می بایستی باشند ، که
 نظرات سیاسی و اجتماعیشان بسیار با یکدیگر متفاوت است . و از
 اینرو طرح درخواست یک جهان بینی لامل و معین الزاما بعضی
 از این گروهها را طرد می نماید و نتیجتا مانع وحدت می گردد ،
 بجای عمل یکنواخت مولد نفاق میگردد و از اینرو نیروی نبرد مشترک
 سیاسی را تضعیف می نماید و بهمین ترتیب الی آخر .
 بگذار این استدلال خوش ظاهر را مورد مدافه قرار دهیم .

می‌المثل ، تقسیم دانشجویان به گروههایی که در دانشجو شماره
 ۱ آمده است را در نظر بگیریم . در این نخستین شماره ، ناشران
 هنوز خواست یک جهان بینی معین و کامل را طرح نکردند ، و بنا
 بر این مشکل می‌بود که بدانها ظن گرایش بسست " گفته بینسی "
 سوسیال د مکراتیک برده شود . در مقاله اولین شماره دانشجو
 چهار گروه عمده را در میان دانشجویان گونی متمایز مینمایند :
 (۱) جماعتی بی تفاوت - " افرادی که کاملاً به جنبش دانشجوئی
 بی تفاوت اند ؛ " (۲) " آکادمیسین ها " - آنان که علاقه مند بیک
 جنبش دانشجوئی از نوع منحصر آکادمیک می‌باشند ؛ (۳) " مخالفان
 جنبشهای دانشجوئی بطور کلی - ناسیونالیستها ، ضد سامیون ،
 غیره " ؛ و (۴) " سیاسیون " - آنان که معتقد به نبرد برای سرنگو
 استبداد تزاری می‌باشند . " این گروه ، بنوبه ، مشتعل بر دو جز
 متضاد می‌باشد - آنان که به اپوزیسیون صرفاً سیاسی بورژوازی بسا
 یک گرایش انقلابی تعلق دارند ، و آنان که متعلق به روشنفکران
 انقلابی نوظهور (فقط نوظهور ؟ - ن . نین) پرولتاریا که
 دارای افکار سوسیالیستی است میباشند . " همانطور که همه ما
 میدانیم گروه دومی بنوبه خویش به دانشجویان سوسیال رولوسیونر و
 سوسیال د مکرات تقسیم می‌گردند و در این صورت در می‌یابیم که
 در حال حاضر شش گروه سیاسی در میان دانشجویان است :
 ارتجاعیون ، بی تفاوتها ، آکادمیسین ها ، لیبرالها ، سوسیال

رولوسیونرها و سوسیال د مکرانها .

این مسئله مطرح میشود که آیا این گروهبندی یک امر تصادفی است ، یک صفبندی موقتی نظرات است ؟ پاسخ این مسئله بسرای کسی که اندکی با موضوع مطروحه آشنا باشد ، منفی است . و در واقع هیچگونه گروهبندی د بکری میان د انشجویان ما ممکن نیست ، زیرا که آنان حساسترین قشر روشنفکران می باشند و بدین سبب روشنفکر نامیده شده اند که به آگاهترین ، قاطعترین و دقیقترین شکلی رشد منافع طبقاتی و گروهبندی های سیاسی د رون جامعه را بطور کلی منعکس می نمایند . د انشجویان آنچه هستند نمی بودند اگر گروهبندی سیاسیشان با گروهبندی سیاسی جامعه بطور کلی مطابقت نمی کرد . " تطبیق " بدین معنی نیست که گروهبندی های د انشجویی و گروههای اجتماعی مطلقا از نظر قدرت و تعداد متناسبند ، بلکه بمعنای موجودیت لازم و لریز ناپذیر گروههای مشابه د ر میان د انشجویان و جامعه است . و جامعه روسیه بطور کلی ، با رشد (نسبتا) جنینی تضاد های طبقاتی ، بگارت سیاسی ، و وضع خرد و منکوب شده اکثریت قاطع و وسیع مردم د ر زیر سلطه استبداد پلیسی ، بتوسط این شش گروه دقیقاً مشخص میشود ، یعنی :

ارتجاعیون ، بی تفاوتها ، ترقیخواهان ، لیبرالها ، سوسیال رولوسیونرها و سوسیال د مکرانها . من بجای " آکادمیسینها " ، " ترقیخواهان " را گذاردام ، منظورم کسانی هستند که به ترقی

در محدوده قوانین و بدون یک مبارزه سیاسی، به ترقی در زیر
اتوکراسی (حکومت مطلقه) معتقدند. چنین ترقیخواهانی در
تمامی قشرهای جامعه روسیه پیدا میشوند، و در هر جا، همانند
"آکادمیسین‌های" دانشجویی، خود را به ضایع حرفه‌ای کم وسعت
خویش محدود می‌کنند. آنان خود را به بهبود بخشهای معین
خود در اقتصاد ملی یا دولت و ادارات محلی محدود میکنند. و
آنان همه جا با ترس از "سیاست" اجتناب می‌ورزند، و هیچگونه
تمایزی بین شیوه‌های متفاوت "سیاسی" قائل نمی‌شوند (همانگونه
که آکادمیسین‌ها قائل نمی‌شوند)، و منظورشان از واژه سیاست
هر چیزی است که مربوط به شغل دولت باشد. ترقیخواهان همانند
همیشه اکنون نیز پایه وسیع لیبرالیسم ما را تشکیل می‌دهند.
در دوره‌های "مسالمت‌آمیز" (در ترجمه "روسی" بمعنی دوره‌های
ارتجاع سیاسی است) مفاهیم ترقیخواه و لیبرال عملاً مترادف میشوند،
و حتی در دوره‌های جنگ، دوره‌های برانگیختنی افکار عمومی زمان حمله
به حکومت مطلقه نیز تمایز بین ایندو اغلب گنگ باقی می‌ماند. لیبرال
روسی حتی هنگامیکه در یک نشریه خارجی آزاد دست به اعتراضی
مستقیم و آشکار می‌زند، هرگز فراموش نمی‌کند که او مقدم بر هر چیز
یک ترقیخواه است، و هر زمان چون برد مای، یا اگر ترجیح می‌دهید،
چون خادمی مطیع قانون، وفادار و وظیفه شناس شروع به سخنوری
می‌نماید - رجوع شود به آبوابازدنیه.

عدم یک مرکز بندی قایل تشخیص
 بین ترفیخواهان و لیبرالها ویژگی عمومی کل گروه بندی سیاسی
 جامعه روسیه می باشد. ممکن است بما گفته شود که تقسیم بندی
 جنبش دانشجویی به شش گروه که در بالا انجام گرفت نادرست است
 زیرا این تقسیم بندی با تقسیم بندی طبقاتی جامعه روسیه مطابقت
 ندارد. اما چنین اعتراضی پایه خواهد بود. تقسیم بندی
 طبقاتی، البته، نهائی ترین پایه گروه بندی سیاسی است؛
 البته در تحلیل نهائی، این تقسیم بندی همیشه گروه بندی را تعیین
 می نماید. اما این پایه نهائی تنها در روند انشاف تاریخی و
 همینطور با رشد آگاهی شرکت کنندگان و سازندگان این روند
 آشکار می گردد. این "تحلیل نهائی" تنها بنسب مبارزه سیاسی
 بدست می آید. مبارزه ای سرسخت که پاره ای اوقات سالها و دهها
 سال طول می کشد که گاه بحرانهای سیاسی بصورتی طوفانزا
 بیرون میزند و گاه خاموش می شود و به حال سابق باز می گردد و بطور
 موقتی متوقف میشود. بی سبب نیست که فی المثل در آلمان جائیکه
 مبارزه سیاسی مخصوصا اشکال حادی بخود می گیرد و طبقه
 پیشرو - پرولتاریا - خصوصا دارای آگاهی طبقاتی است، هنوز
 احزایی چون "سنتر" وجود دارند (که احزاب قدرتمندی هم
 هستند) که پرچم اسمیشان را برای پوشاندن طبیعت طبقاتی
 ناهمگونشان بخدمت میگیرند (این طبیعت ناهمگون در کل بطور

قطعی ضد پرولتریمت) . دلیلی برای تعجب نیست که منشأ طبقاتی گروه‌های سیاسی شونی در روسیه قویا تحت الشعاع شرایط سیاسی مردم محروم بطور کلی و حاکمیت یک بوروکراسی فوق العاده متشکل متحد از نظر ایدئولوژیک و سنتا انحصاری قرار گرفته است. چیزی که تعجب آور است ، اینست که انکشاف سرمایه داری روسیه در امتداد خطوط سرمایه داری اروپا ، علی‌رغم نظام سیاسی آسیائی اش ، تاثیر بسزائی بر گروه‌بندی سیاسی جامعه کنش‌آور است .

در کشور ما نیز ، پرولتاریای صنعتی ، طبقه پیشرو هر کشور سرمایه داری ، وارد جاده جنبشی متشکل و توده ای برهمنگری سوسیال دموکراسی و تحت‌الوای برنامه ای درآمده است که از مدتی طولانی تا کنون برنامه پرولتاریای آگاهی طبقاتی یافته تمامی جهان می باشد . آن دسته از مردم که نسبت به سیاست بی تفاوتند البته بطور غیر قابل قیاسی در روسیه بیش از هر کشور اروپائی می باشند ، اما حتی در روسیه دیگر کسی نمی تواند از دست‌انخوردگی ابتدائی و مقدماتی این دسته سخن بگوید . بی تفاوتی کارگرانی که آگاهی طبقاتی نیافته اند و حتی بخشی از دهقانان نیز جای خود را بیشتر و بیشتر به طغیانهای آشوبگرانه سیاسی و اعتراض فعال می دهد ، که بوضوح آشکار می نماید که این بی تفاوتی هیچگونه وجه مشترکی با بی تفاوتی پموزوای فرسوده

خرد و بورژوازی ندارد. این طبقه روسی، که خصوصاً روسیه هنوز بصیبت درجه رشد نسبتاً کم سرمایه داری بیشمارند، بی شک از طرفی شروع به تولید عده‌ای ارتجاعیون آگاه و پیگیر نموده است. اما از طرفی دیگر، و اغلب بطوری غیر قابل قیاس، هنوز بندرت می‌توان آنها را از توده ناآگاه تحت‌ستم "زحمتکش" تمیز داد و ایدئولوژی‌های این طبقه از میان گروه وسیع روشنفکران راژنوجیستو (۴) بیرون می‌آیند که دارای جهان بینی‌ای مطلقاً مغشوش که ترکیبی ناآگاهانه از ایدئوهای ماکراتیک و سوسیالیسم ابتدائی است می‌باشند. این ایدئولوژی است که مشخصه روشنفکران قدیمی روسی، چه جناح راست قشر لیبرال نارودنیکها و چه جناح چپ‌گرا یعنی سوسیال-رولوسیونرها را تشکیل می‌دهد.

من گفتم روشنفکران "قدیمی" روسیه. زیرا روشنفکران نسوین که لیبرالیسمشان تقریباً از نارودنیمس ابتدائی و سوسیالیسم مبهم (البته نه بدون کمک مارکسیسم روسی) زده شده است، هم اکنون در کشورمان در حال ظهور است. صورتبندی روشنفکران واقعی بورژوازی لیبرال در روسیه با قدمهایی غول‌آسا انجام می‌گیرد. خصوصاً بسبب شرکت مردمی در این روند که نسبت به رسوم رایج اپورتونیستی مانند سرز، بردیائف، بولتاکف و شرکاء حساس و زیرک می‌باشند. در آخر در مورد آن عناصر لیبرالی و ارتجاعی جامعه روسیه که به روشنفکران تعلیق شده‌اند

رابطه‌اشان با منافع طبقاتی يك یا دیگر گروههای بورژوازی و زمینداران،
بقدر کافی برای هر کس که کنی برای نمونه با فعالیتهای زمستوها
(۵) ، دوماها ، کمیته‌های بورس سهام ، کمیته‌های نمایشگاه کالا
و غیره آشنا باشد روشن است .

و بنابراین ما بدین نتیجه گیری غیر قابل تردید رسیده ایم
که گروهبندی سیاسی دانشجویان ما امری تصادفی نیست ، بلکه
می‌بایستی همانگونه که در بالا توضیح دادیم مطابق با اولین شعار
دانشجو باشد . با دریافت این واقعیت ، ما می‌توانیم با سانس با
مسئله مورد بحث روبرو شویم . اینکه از شعارهای " کسب وحدت
ایدئولوژیک در میان دانشجویان " ، " انقلابی نمودن " دانشجویان
و غیره چه فهمیده می‌شود ، حتی در نگاه اول بسیار عجیب بنظر
می‌رسد که چگونه مسائلی بدین سادگی چنین جدال آسبز گردیده
است . اگر گروهبندی سیاسی دانشجویان مطابق با گروهبندی سیاسی
جامعه می‌باشد ، " کسب وحدت ایدئولوژیک " در میان دانشجویان
تنها می‌تواند یکی از این دو چیز معنی نهد : یا اینکه حداکثر
تعداد ممکن دانشجویان را به يك مجموعه ناملا معین نظمرات
سیاسی و اجتماعی جلب نمودن ، یا ایجاد نزدیکترین مرز ممکن بین
دانشجویان يك گروه معین سیاسی و اعضای آن گروه خارج از چهار
چوب دانشجویی . آیا این واضح نیست که کسی می‌تواند در مورد
انقلابی نمودن دانشجویان سخن بگوید که تنها يك محتوی داراگر

كاملا معینتی از این روند انقلابی نمودن را در ذهن داشتند
 باشد؟ فی الصل، برای سوسیال دموکراتها این اولاً، بمعنسی
 رواج نظرات سوسیال دموکراسی میان دانشجویان و مبارزه با
 نظراتی است که اگرچه "سوسیال رولوسیونر" نامیده میشوند، هیچ
 گونه وجه مشترکی با سوسیالیسم انقلابی ندارند؛ و ثانیاً بمعنسی
 سعی در گسترش هر جنبش دانشجویی دموکراتیک، که شامل نسوع
 آکادمیک آن نیز میشود و آگاه و مصمم ساختن هر چه بیشتر آن است.
 اینکه چگونه چنین مسئله روشن و واضحی مخدوش شده و بسبب
 چنین مسئلهای جدال آمیز تبدیل گردیده است، داستان بسیار
 جالب و نمونه ای است. مجادلهای میان رولوتزسیوناریا روسیا (شماره
 های ۱۳ و ۱۷) (۷) و ایسکرا (شماره های ۳۱ و ۳۵) در مورد
 "نامه سرکشاده" شورای پیوسته انجمن متحد برادری کیف و سازمان
 های دانشجویی (مدرجه در رولوتزسیوناریا روسیا، شماره ۱۳ و ۱۴ در
 دانشجوی، شماره ۱) در گرفت. شورای پیوسته کیف تصمیم دومین
 کنگره سراسری دانشجویان روسی ۱۹۰۲ را "کوتاه بینانه" ارزیابی
 نمود که سازمانهای دانشجویی میبایستی با کمیتههای حزب کنار
 سوسیال دموکراسی روسیه روابطی برقرار نمایند؛ و این واقعیت
 مسلم که بخش معینی از دانشجویان در پارهای نواحی با "حزب
 سوسیال رولوسیونر" همعقید مانند بطرافت توسط مباحثهای بسیار
 نادرست و "بیخبرانه" که دانشجویان بمشابه دانشجویان خود را

بطور کامل به حزب سوسیال رولوتزیونر یا حزب سوسیال د موکراسی ملحق سازند" پوشیده شده است، ایسکرا به نادرستی چنین مباحثای اشاره کرد، اما البته رولوتزیونریا روسیابه دفاع از آن برخواست، و ایسکرائیستها را "متعصبین به پر اکدی و انشعاب" نامید، و آنان را به "بی شعوری" و فقدان بلوغ سیاسی متهم نمود.

پس از مسایلی که در بالا مطرح شد، پیچیدگیهای چنین مباحثهای تنها بسیار واضح است. مسئله گونی نقش سیاسی بخصوصی است که دانشجویان می بایستی ایفا نمایند. و خوب توجه کنید کمی بایستی در مرحله اول چشمانتان را بر روی این واقعیت ببندید که دانشجویان از گل جامعه جدا نیستند و بنا بر این همیشه و بطور گریزناپذیری گروه بندی سیاسی جامعه را بطور کلی منعکس می نمایند، و سپس با چنین چشمانی بسته، به پیچ و پل کردن درباره دانشجویان اینچنینی یا دانشجویان بطور کلی بپردازند. نتیجه مگسبه که... تفرقه ها و انشعابات مزار حاصله از اتحاد با یک حزب سیاسی مشخص می باشد. چون روز روشن است که بمنظور به سرانجام رساندن این مباحثه غریب، ناطق می بایستی از سطح سیاسی به سطح منفسی یا آموزشی می جهید. و چنین جهشی است که رولوتزیونریا روسیا در مقاله "دانشجویان و انقلاب" (شماره ۱۷) انجام می دهد. آن در مرحله اول، درباره منافع عمومی دانشجویان و مبارزه عمومی

دانشجویان و در حلقه دوم درباره اهداف تربیتی دانشجویان ،
 وظیفه تربیت خویش برای فعالیت اجتماعی آینده و ارتقاء به مبارزین
 سیاسی آگاه سخن می گوید . هر دو نکته بسیار صحیحند . اما آنان
 هیچگونه ربطی به مسئله مورد بحث ندارند و تنها آنرا مخدوش
 می سازند . مسئله مورد بحث فعالیت سیاسی است ، که ماهیتاً
 بطور جدی اناپذیری متصل به مبارزه احزاب و بطور محتوم انتخاب
 یک حزب مشخص را در بر میگیرد . چگونه ، کسی می تواند از این
 انتخاب بدین سبب طفره رود که کلیه فعالیت های سیاسی مستلزم
 تربیت علمی بسیار جدی ، " توسعه " عقاید محکم می باشد ، یا اینکه
 هیچ کار سیاسی نمی تواند به معافان افراد سیاسی یک جریان مشخص
 محدود گردد ، اما می بایستی به قشرهای وسیعتری از جمعیت
 کوشش یابد ، می بایستی به منافع صنفی هر قشر متصل گردد . می
 بایستی جنبش صنفی را با جنبش سیاسی یکی نماید و اولی را تا
 سطح دوم ارتقاء دهد ؟ مگر نه خود این حقیقت که مردم می
 بایستی برای دفاع از موقعیت خویش به چنین وسایلی دست یازند ،
 نشان می دهد که آنان به چه شکل غم انگیزی فاقد عقاید علمی معین
 و خط سیاسی محکم می باشند ! از هر زاویه ای که به مسئله برخورد
 نمائید ، به تایید دوباره این حقیقت قدیمی می خواهید برسید ، همان
 حقیقی که سوسیال دموکراتها از طریق محکوم نمودن کوششهای
 سوسیال رولوسیونرها - با توجه به تئوریهای علمی و سیاست روزمره -

برای بحال موازنه در آوردن خویش بین مارکسیسم ، اپورتونیسم —
"انتقادی" رویای غربی و نارود نیسم خورد ه بورژوائی روسیه عرضه
کرده اند . *

در واقع ، وضعیت را متصور شوید که روابط سیاسی مقدمه‌ار
پیشرفت نموده و ببینید "مسئله جدال آمیز" ما در عمل چگونه
بنظر می آید . تصور کنید که یک حزب روحانیون ، یک حزب لیبرال
و یک حزب سوسیال — دموکرات وجود دارد . آنان در محفل های
معینی در میان قشرهای معینی از دانشجویان ، طبقه کارگر
فعالیت می کنند . آنان سعی در کسب حد اکثر تعداد ممکن
نمایندگان با نفوذ هر دو گروه می نمایند . آیا قابل تصور است که
آنان بدین نمایندگان به سبب انتخاب یک حزب معین اعتراض نمایند
بر این اساس که منافع معین عمومی تربیتی و صنفی مشترکی برای
تمامی دانشجویان و کل طبقه کارگر وجود دارد ؟ این بسان آن
خواهد بود که احزاب بر سر اینکه هنر چاپ برای تمامی احزاب
بدون تمایز مفید خواهد بود ، بجنگند . هیچ حزبی در کشورهای
متعدن وجود ندارد که ارزش عظیم موسسات تربیتی مستحکم شده

* — لازم به تذکر نیست که این تز که برنامه و تاکتیک های
سوسیال رولوسیونرها متناقض و ماهیتا متضاد است احتیاج به
توضیح دقیق جداگانه ای دارد . ما امید داریم که در نامه بعدی
بدقت وارد این بحث شویم .

و تردید یونیون ها را نشاناسد ؛ لیکن هرگام سعی در غالب نمودن
 نفوذ خویش در اینجا می نمایند . کیست که نداند بحث درباره این
 یا آن موسسه بیطرفا عموما چیزی جز حیل و طبقات حاکم نیست که
 می خواهند بر این واقعیت سرپوش بگذارند که موسسات موجود هم
 اکنون از هر ۱۰۰ مورد در ۹۰ مورد ، بیک آتصفر سیاسی مشخص
 آغشته می باشند ؟ لیکن کاری که سوسیال - رولوتزیونرهای ما در
 واقع ، انجام می دهند ، خواندن تصنیفهای شور انگیز " بیطرفی "
 است . فی المثل ، سخنرانی محرمک زیرین را که در رولوتزیونیا روسیا
 (شماره ۱۷) بچاپ رسیده در نظر بگیرید : " چه تاکیکهای
 کوتاه بینانهای است هنگامیکه یک سازمان انقلابی مصمم گشته است
 که هر سازمان مستقل و غیر تابع را بعنوان یک رقیب در نظر آورد که
 می بایستی متلاشی گردد و در میانش نفاق ، عدم وحدت و عدم
 تشکل بهر قیمت برقرار گردد . " این در رابطه با تقاضانامه ۱۸۹۶
 سازمان سوسیال دموکرات مسکو گفته شده است . در آن تقاضانامه
 دانشجویان بدلیل محدود کردن خویش به منافع دانشگاهی در
 سالهای اخیر از طرف سوسیال دموکراتها مورد سرزنش قرار گرفته
 بودند . و رولوتزیونیا روسیا با این بیان توییح کرده بود که
 وجود سازمانهای دانشجویی هرگز مانع آن عده که " به انقلابیون
 تبدیل گشته اند نخواهد شد که انرژی خویش را در جهت منافع
 کارگران بکار بندند .

نگاه کنید در اینجا چقدر آشفتگی وجود دارد . رقابت تنها بین يك سازمان سیاسی و سازمان سیاسی دیگر ، يك گرایش سیاسی و گرایش سیاسی دیگر ممکن (و غیر قابل اجتناب) است . هیچگونه رقابتی بین يك سازمان تعاونی و يك ضعف انقلابی نمی تواند موجود باشد ؛ و هنگامیکه رولوتزسیون پاروسیا به دومی این برجسب را می زد که مصمم به تلاشی اولی است تنها مزخرف گفته است . اما اگر در این سازمان تعاونی گرایش سیاسی معینی رشد کند - فی المثل به انقلابیون کمک نکند ، یا گنب غیر قانونی را از کتابخانه بیرون اندازد - در این صورت هر انسان " سیاسی " شرافتمند موظف است ؛ با آن بر رقابت برخیزد و بید رنگ با آن بجنگد . اگر مردمی وجود دارند که محافل را به منافع اندک دانشگاهی محدود میثند (و بدون شك چنین مردمی وجود دارند) و در سال ۱۸۹۶ بیشتر بودند (!) ، در این صورت مبارزه بین آنان و طرفداران وسعت بخشیدن ، و نه محدود کردن ، منافع بطور مشابه جبری و لازم الاجرا خواهد بود . و ، متوجه باشید که در نامه سرکشاده شورای کیف که اختلاف بین رولوتزسیون پاروسیا و ایسکرا را تلهیل کرده بود ، مسئله انتخاب بین سازمانهای دانشجویی و سازمانهای انقلابی نبود ، بلکه انتخاب بین سازمانها انقلابی با روشهای مختلف می بود . نتیجتاً ، این همان مردمی که " به انقلابیون تبدیل شده می باشند که

شروع به انتخاب نمود ماند ، زمانیکه " اس - ار " های ما آنان را بعقب می کشند ، بر این مبنی که رقابت بین يك سازمان انقلابی و يك سازمان صرفاً دانشجوئی کوته بینی است . . . آقایان ، این واقعا بی معنا است !

بخش انقلابی دانشجویان شروع به انتخاب بین دو حزب انقلابی نموده اند ، و این سخنرانی خطاب بدانان شده است ؛ " با تحمیل يك برچسب حزبی [برچسب برای بعضی ، و نام و نشان برای برخی دیگر] همین [البته ، بهتر است بگوئیم غیر همین] نبود ، با نقض وجدان روشنفکری همشاگردیها نبود [همه مطبوعاً بورژوازی تمامی کشورها همیشه رشد سوسیال دموکراسی را به رهبران شورشی و شوروائی منسوب می کنند که ناقض وجدان اعضای صلح جوی خویش می گردند . . .] که این نفوذ کسب شد " یعنی نفوذ بخش سوسیالیست دانشجویان در میان سایر دانشجویان مطمئناً هر دانشجوی صادقی خواهد دانست که چگونه در مورد این اتهام " تحمیل " برچسب و " نقض وجدان " به سوسیالیستها بیندیشد . این اظهارات لرزان ، سست و بی اساس در روسهه بیان میکردد جائیکه ایده های سازمان حزبی ، تداوم و عزت حزبی ، و نام و نشان حزبی هنوز بطور غیر قابل قیاسی ضعیف است .

" سوسیالیست - رولوسیونر " های ما کتک های اول دانشجویان را که " همبستگی خویش را با جنبش سیاسی عمومی اعلام داشتند و

نفاق گروه‌گرایانه را در کمپ انقلابی کنار گذاشتند " بعنوان نمونه در مقابل دانشجویان انقلابی قرار می‌دهند . این جنبش " سیاسی عمومی " چیست ؟ جنبش سوسیالیستی بعلاوه جنبش لیبرالی . کنار گذاشتن این تعابیر بمعنی جانبداری از نزدیکترین جنبش ، یعنی جنبش لیبرالی است . و این چیز است که " سوسیالیست - رولوسیونر " ها بر آن پافشاری می‌کنند ! مردمی که خود را حزب مجزا می‌نامند ، هر دوری از مبارزه حزبی پافشاری می‌کنند ! آیا این نشان نمی‌دهد که آن حزب چون نمی‌تواند کالای خود را تحت نشانه‌های خویش حمل نماید مجبور است که به کالای قاچاق منوسل گردد ؟ آیا روشن نیست که حزب فاقد هر نوع پایه برای برنامه مشخصی برای خود میباشد ؟ این چیزی است که ما بزودی خواهیم دید .

اشتباهات مباحثات سوسیالیست - رولوسیونرها در شماره دانشجویان و انقلاب نمی‌تواند صرفاً به فقدان منطقی که ما سعی نموده ایم در بالا نشان دهیم ، منسوب شود . به یک معنی بسبب طریقی معکوس است : بی منطقی مباحثاتشان از اشتباه اساسیشان متابعت میکند . آنان بعثابه یک " حزب " از آغاز چنان وضع نهادند متناقض و بی ثباتی اتخاذ نمودند که مردمانی که کاملاً شریف و قادر به تفکر سیاسی بودند نتوانستند بدون تردید ، و بی ثباتی آنها

حفظ کنند . همواره بایستی بخاطر داشت که سوسیال - دموکراتها
 زبانی که توسط " سوسیالیست - رولوسیونر " ها به نهضت
 سوسیالیستی وارد آمده ، به اشتباهات گوناگونی که از طرف
 نویسندگان یا رهبران منفرد انجام یافته ، منسوب نمی کنند بالعکس
 آنان تمامی این اشتباهات را نتیجه ناکریزیک برنامه و موضع سیاسی
 نادرست میدانند . در مورد موضوعی چون مسئله دانشجویان ایسن
 نادرستی مخصوصا آشکار است و تضاد بین یک دیدگاه بورژوا -
دموکراتیک و یک پوشش زرق و برق دار سوسیالیسم انقلابی متظاهر
 میشود . در واقع ، رشته تفکر مقاله برنامه های " دانشجویان و انقلاب "
 رولوتزیونایاروسیا را مورد بررسی قرار دهید . تاکید اساسی مولف
 بر روی " عدم خود خواهی و خلوص اهداف " ، " نیروی انگیزه های
 ایده الیستی " " جوانان " می باشد . در اینجا است که او بجهتجوی
 توضیح تلاشهای سیاسی " بدعت آمیز " می پردازد ، و نه در شرایط
 واقعی زندگی اجتماعی روسیه ، که ، از یکطرف مولد آنتاگونیسم
 مصالحه ناپذیر بین اتوکراسی و قشرهای بسیار وسیع و ناهمگون
 جمعیت می گردد و از طرفی دیگر ، تظاهر هر نارضایتی سیاسی
 را بجز از طریق دانشگاهها بی نهایت مشک می نماید . (بسزوی
 خواهیم دید که میبایستی بگوئیم ، نموده .)
 مولف سپس اسلحه خود را بطرف کوششهای سوسیال - دموکراتها
 برمیگرداند که وانثشی آگاهانه به وجود گروههای سیاسی متفاوت

میان دانشجویان می نمایند و وحدت نزد یشر گروههای سیاسی
 مشابه و جدائی گروههای سیاسی غیر مشابه را موجب میشوند . این
 نیست که او هر گام این کوششها را بطور اخص نادرست ارزیابی
 کند . بیهوده است که قائل شویم که همه آنها همیشه کاملا موفق
 بودند . خیر ، او به این عقیده بسیار اساسی بیگانه است که منافع
 طبقاتی گوناگون می بایستی در گروهبندی سیاسی نیز منعکس گردد ،
 که دانشجویان نمی توانند از جامعه بعنوان یک کل ، مستثنی باشند ،
 هر قدر هم که غیر خودخواه ، خالص ، ایده آل و غیره هم باشند .
 و اینکه وظیفه سوسیالیست ها این نیست که این تفاوت را نادیده
 انکارند . بلکه ، بالعکس می بایستی بطور وسیع اثرات توضیح داده و اثرات
 در یک سازمان سیاسی منعکس نمایند . مولف مسایل را از زاویه دید
 ایده ایستی یک بورژوا دموکرات ملاحظه می نماید ، نه از زاویه دید
 ماتریالیستی یک سوسیال دموکرات .

بنا بر این او از رواج و تکرار این درخواست در میان دانشجویان
 انقلابی شرمند نیست که از " جنبش عمومی سیاسی " طرفسینه از وی
 نمایند . اساسیترین چیز برای او دقیقاً جنبش عمومی است یعنی
 جنبش عمومی دموکراتیک که می بایستی متحد گردد ، این اتحاد
 نمی بایستی بتوسط " معادل صرفاً انقلابی " زبان بیند ، که
 می بایستی خود را " به موازات سازمان عمومی دانشجویی " در یک
 ردیف قرار دهد . از نقطه نظر منافع این جنبش وسیع و متحد

د موکراتیک ، البته جنایت خواهد بود که برچسب های حزبی را
 "تحویل" نمود و وجدان روشنفکری هم قطاران را جریحه داری
 هنگامیکه کوشش جهت اشاره به ضایع متضاد طبقاتی بورژوازی
 و پرولتاریا محکومیت "عمومی" ، "متعصبین به تفرقه و انشعاب" را
 فرا خواند ، این دقیقاً دیدگاه بورژوازی دموکرات در ۱۸۴۸ بود .
 و این نیز دیدگاه نوین ترین گونه های بورژوازی دموکراتها می باشد .
 اپورتونیستها و رویزیونیستها که آرزوی یک حزب متحد دموکراتیک
 بزرگ که توسط رفرم ، راه همکاری طبقاتی ، بطور سلامت آمیز بسط
 جلودمی رود را دارند . آنان همیشه دشمنان نفاق های "فرقه
 کرایانه" و حامیان جنبش "عمومی سیاسی" بوده اند و لزوماً میبایستی
 باشند .

همانطور که می بینید ، مباحثات سوسیال - رولوسیونیستها ، که
 از نقطه نظر یک سوسیالیست غیر منطقی و متناقض تا سرحد مزخرف
 کوئی است ، هنگامیکه از نقطه نظر بورژوازی دموکراتها ملاحظه شود
 کاملاً قابل فهم و پیکیر میباشد . زیرا که حزب اس - ار ، در واقع ،
 چیزی بجز یک بخش فرعی بورژوازی دموکراتها نیست . یک بخش فرعی
 که در ترکیبش مقدّمات روشنفکری است ، از نظر دیدگاه مقدّمات
 خرده بورژوازی است ، و در ایدئوهای تئوریکش اپورتونیسم دیروزی
 را با نارودنیسم قدیمی بگونه ای التقاطی ترکیب می نماید .
 بهترین ابطال عبارات بورژوازی دموکراتها در باره وحدت خود خط

سیر تکامل سیاسی و مبارزه سیاسی می باشد ، و در روسیه رشد جنبش واقعی هم اکنون به این نوع ابطال منجر شده است . من به ظهور "آکادمیسین ها" بمثابة يك گروه مجزا در میان دانشجویان اشاره می کنم . تا زمانیکه هیچگونه مبارزه واقعی نبود ، آکادمیسین ها از توده " دانشجویان در عام " مجزا نبودند و " وحدت " مجموعه " بخش متفکر " دانشجویان تخطی ناپذیر بنظر میرسد . اما هنگامیکه عمل بمیان آمد تباین عناصر غیر مشابه ناکریزشد . *

ترقی جنبش سیاسی و حمله مستقیم بر اتوکراسی بغوریت به روشنی بیشتر گروه بندی سیاسی - علمی غم تمامی حرفهای توخالی در باره وحدت همه و هر کس دلالت کرد . اینکه جدائی آکادمیسین ها و سیاسیون قدم بزرگی به جلو است ، مطمئنا ، بندرت کسی تردید خواهد نمود . اما آیا این جدائی بدین معنی است که دانشجویان سوسیال دموکرات با آکادمیسین ها " قطع رابطه " خواهند کرد ؟ رولوتزسیونایا روسیا فکر میکند که خواهند کرد . (رجوع کنید به شماره ۱۷ ، صفحه ۳)

* - اگر بعضی گزارشات را در نظر بگیریم ، جدائی عناصر غیر مشابه در میان دانشجویان هر چه بیشتر روشن می گردد ، مقصود ، منسحب شدن سوسیالیستها از انقلاب بیون سیاسی است که از گوش فرادادن به سوسیالیسم امتناع میورزند . چنین است که این شیوه اخیر در میان دانشجویان تبعیدی به سبب بسیار معمول است . ما خواهیم دید که آیا این گزارشات تأیید شده اند یا نه .

اما او تنها به سبب اغتشاش افکاری که در بالا آورده ایم، اینگونه فکر می‌کند. یک خط فاصل کامل بین خطوط سیاسی دولت بر "انحلال" اتحادیه های حرفه ای و تربیتی نمی‌نماید. پیسک سوسیال دموکرات که شروع به کار در میان دانشجویان می‌نماید یا پایداری سعی می‌نماید، یا خود و یا از طریق مامورانش، در میان گنبرترین تعداد ممکن از وسعت‌ترین محافظ تربیتی و "صرفاً دانشجویی" رخنه کند، او سعی می‌نماید که دیدگاه کسانی را که تنها خواستار آزادی آکادمیک می‌باشند توسعه داده و دقیقاً برنامه سوسیال دموکراتیک را در میان کسانی که هنوز در جستجوی برنامه ای می‌باشند، تبلیغ نماید.

جمع بندی کنیم. یک بخش معین از دانشجویان خواستار کسب جهان بینی مشخص و کامل سوسیالیستی می‌باشند. هدف غائی این کار تدارکی تنها می‌تواند - برای دانشجویانی که خواستار شرکت عملی در جنبش انقلابی می‌باشند - انتخاب آگاهانه و قطعی یکی از دو مضمی که اکنون در میان انقلابیون شکل گرفته است، باشد. هرکس که بر علیه چنین انتخابی بر مبنای ادعای تاثیر کمبود روی وحدت ایدئولوژیک در میان دانشجویان، انقلابی نمودن آنان بطور کلی، و غیره، اعتراض می‌نماید، آگاهی سوسیالیستی را تیره ساخته، و در واقع امر، فقدان اصول ایدئولوژیک را موعظه می‌نماید. گروه بندی سیاسی دانشجویان تنها و تنها گروه بندی سیاسی جامعه

را بطور کلی منعکس می نماید . و این وظیفه هر سوسیالیستی است ،
 که برای آگاهترین و پیکرترین مرزبندی در میان گروههای از لحاظ
 سیاسی غیر مشابه بگویند . درخواست حزب سوسیالیست رولوسیونر
 از دانشجویان که " همبستگی خود را با جنبش عمومی سیاسی اعلام
 نمود ، و تفرقه های گروهی در کمپ انقلابی را کاملاً کنار گذارند " ،
 اساساً درخواست عقب نشینی از مواضع سوسیالیستی به مواضع بورژوا
 دموکراتیک است . این تعجب آور نیست ، زیرا " حزب سوسیالیست
 - رولوسیونر " تنها یک بخش فرعی از بورژوا - دموکراتها در روسیه
 می باشد . هنگامیکه دانشجویان سوسیال - دموکرات از انقلابیون
 و مردم سیاسی مشی ها را بگریز گسلند ، این بهیچ معنی انحلال
 سازمانهای عمومی دانشجویی و تربیتی را نصیرساند ، بالعکس ، تنها
 بر پایه یک برنامه کاملاً مشخص فرد می تواند در میان وسیعترین
 معاضد دانشجویی برای گسترش فزاینده آگاه میک و تبلیغ سوسیالیسم
 علمی ، یعنی ، مارکسیسم کار کند .

ضمیمه : در نامه های بعدی مایلیم برای خواننده گان دانشجو
از اهمیت مارکسیسم در شکل گیری یک جهان بینی کامل ، تفاوت های
بین اصول و تاکتیک های حزب سوسیال - دموکرات و حزب اس - ار ،
مسایل سازمان دانشجویی ، و رابطه دانشجویان با طبقه کارگر
بطور کلی ، بحث کنیم .

منتشره در سپتامبر ۱۹۰۳

در دانشجو شماره های ۲-۳

امضاء : ن - لنین

منتشره - بر طبق

متن دانشجو

مجموعه آثار لنین
جلد ۷
صفحات ۵۶-۴۳

پاورقیها :

- (۱) - نامه های بعدی منتشر نشد . این مقاله بشکل جزوه تغییر شکل داده ای تحت عنوان " به دانشجویان وظایف جوانان انقلابی (سوسیال دموکراسی و روشنفکران) " تجدید چاپ شده بود . دایره مدارک پلیسی سالهای ۵۰ - ۱۹۰۴ نشان می دهد که نسخه هایی از این جزوه در طی خانه گرد یها و دستگیریها در اکاترینوسلاو ، نیشنی - نوگورود - کازان ، ادسا - ازراماس - و کورنیاطی اسملنگ و مینسک کشف شده بود .
- (۲) - " دانشجوی " - یک روزنامه انقلابی دانشجویی بود که شماره آن به ترتیب زیر منتشر شد : شماره ۱ آوریل و شماره های (۲) و (۳) در سپتامبر ۱۹۰۳ .
- (۳) - آبواپاردنیه (آزادی) - روزنامه ای که دو هفته یکبار به توسط لیبرال - بورژواهای مشروطه خواه در ۵ - ۱۹۰۲ تحت سردبیری پ . ب . استرووه در خارج چاپ می شد . طرفداران آبواپاردنیه هسته حزب دموکراتهای مشروطه خواه (کادتها) ، یعنی اصیلترین حزب بورژوازی در روسیه را تشکیل دادند .
- (۴) رازنویچینسکی : (یعنی " نمایندگان طبقات مختلف ") نمایندگان تحصیل کرده غیر اریستوکرات جامعه روسیه که عمدتاً از خانواده های روحانیون ، کارمندان دولت ، بورژوازی میانه ، تجار

و کشاورزان می آیند .

(۵) - زمستوها : ادارات محلی با اصطلاح خود مختار که زیر سلطه اشراف و نجبا بود . این ادارات در گورنیا های مرکزی روسیه تزاری در سال ۱۸۶۴ برقرار گردید . حدود اختیارات آنها مطلقاً محدود به اقتصاد و مسایل رفاهی ، خدماتی (بیمارستان و جاده سازی ، آمار ، بیمه و غیره) محلی می باشد . زمستوها در تحت نظارت شهرداران ایالتی و وزیر امور داخلی انجام وظیفه می نمود . وزیر امور داخلی می توانست هر گونه تصمیمی را که مطابق با خواستهای دولت نبود بی اعتبار نماید .

(۶) - ایسکرا - در یازدهم دسامبر سال ۱۹۰۰ بتوسط لنین تاسیس شد و اولین روزنامه مارکسیستهای انقلابی سراسر روسیه بود . " ایسکرا " در خارجه چاپ می شد و مخفیانه در روسیه انتشار می یافت . " ایسکرا " ی لنینی در سالهای ۱۹۰۰ - ۱۹۰۳ در کار تهیه و ایجاد حزب مستقل پرولتاریای روسیه نقش تاریخی عظیمی بازی کرد . " ایسکرا " پس از گذر دوم حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه ، در نوامبر سال ۱۹۰۳ بدست منشویکها افتاد (از شماره ۵۲) . برای مشخص نمودن " ایسکرا "ی سابق لنینی ، " ایسکرا "ی منشویکی را " ایسکرای نو " مینامیدند .

(۷) - رولوتزسیونایاروسیا - روزنامه ای سوسیالیستی انقلابی (اس-ار) بود که از اوایل ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۵ منتشر میشد . از ژانویه ۱۹۰۲

به همسند ، ارگان مرکزی حزب سوسیالیستی انقلابی (اس-ار)
بود .

www.KetabFarsi.com

یادداشت

آب

www.KitaboSunnat.com

یادداشت

I. S. A.
Denton

www.KetabFarsi.com

روشنفکران انقلابی می‌توانند به برجسته‌ترین انقلابیون کشور خود تبدیل شوند و در صفوف مقدم انقلاب خلق قرار داشته باشند ، ولی این بشرطی است که جریان اصلی انقلابی جامعه را بشناسند و بان پیوندند . روشنفکران انقلابی نه با خواستهای محدود پراکنده طبقاتی خود قادر به انقلاب هستند و نه با نیروی محدود خویش ، بدین جهت جنبشهای روشنفکری اگر کوششی بگیرد در جهت شناخت واقعیت‌های عینی جامعه نکند و به یک موضعگیری درست در مقابل آن دست نزنند ، در مرحله‌ای از رشد خود دچار درجازدن خواهند شد .

از جنابش دانشجوئی ایران

و
وظایف اصلی آن

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

V. I. LENIN

*The Tasks Of The
Revolutionary Youth*